

فی الساد ستر و ابراهیم فی السابق و ادین صلوات الله علیهم اجمعین
 در شنید و ابراهیم در یقین صلوات الله علیهم اجمعین
 و من البین ان ارواحهم عن مخیرة فلیس المراد من ذلك الا النسبة علی قوة
 و ظاهر است که بر سببیک ارواح ایشان غیر مخیرانه نیست مراد از آن که نسبت بر قوت
 نسیم من حیث من این نعم و علومهم و احوالهم و مراتب اهمم الی تلك الاسماء
 نسبت ایشان از حیث مرتب ایشان و علم ایشان و احوال ایشان در مرتب است ایشان بری که
 التي كانت احوالهم صرة احکامها معنی احکامه المراتب و السموات و من هذا
 سهند احوال ایشان صورت احکام آنها مراد مدام احکام مرتب و محوالت را و این
 الباب ما یدکره الا کابر من اهل الله فی اصطلاحهم بالاتفاق بان من لا یلیا
 یأبیت الله ذکر من یأبیت آتوا بزرگان از اهل الله در اصطلاح ایشان بالاتفاق بان که بر سبب
 من هو علی قلب جبرئیل و منعم من هو علی قلب میکائیل و من هو علی قلب اسرافیل
 یعنی بر قلب جبرئیل اند و از ایشان یعنی بر قلب میکائیل اند و در آنها یعنی بر قلب اسرافیل
 علی جمیعهم السلام و بخود ذلك و اذ انقر هذا فاعلم ان سر تسمیة شیخنا
 علی جمیعهم السلام و ما تسمیة ان و هر کاه که تسمیة ایشان پس بدانند بر سببیک مراد از آن است
 قد من الله سره هذه الحکمة بالحکمة المنقنة هو من اجل ان یونس علیه السلام
 قدس الله سره این حکمت را بحکمته تفسیر آن از برای آنکه بر سببیک یونس علیه السلام
 کان مظم الصفیة الکلیة التي یشتک فیها النعمون الا شایة و مثالها
 بود مظم رخصت کبیرا که مشترک از دوران نفوس است و مثال آن
 من حیث تدبیرها لا بد ان الضمیرة و احواله علیه السلام صور احکام
 از حیث تدبیر آن صفت مردمان عفریه را و احوال او علیه السلام صور احکام

تلك الصفیة الکلیة و امثلتها بحسب ما یفضیه من تبة و استعداد و عادت
 آن صفت کبیر اند و مثالهای آنها بحسب چیزیکه مقتضات از مرتب آن چیز است و احوال آن
 برکت است ای برکت یونس علیه السلام علی قومه بان انما دفعهم عما هم یکتفون
 برکت او ای برکت یونس علیه السلام بر قوم او بدانکه ایمان آوردند بر سببیک که یونس علیه السلام
 عنهم العذاب لان الله تعالی سبحانه اضافهم الیه و الحقیق به اضاقة الخبر الی
 از ایشان عذاب را بر سببیک که خداوند سبحان اضافت کرد ایشان را بر سببیک که یونس علیه السلام
 کله و الحاق الفرع الی اصله و حکم الاصل یبری الی الفرع فلما وصلت
 و الحاق فرع یبری اصل او و حکم اصل مراتب میکند یوسی فرع پس کاه که رسید
 عنایة الله و رحمته الی یونس و وصل الی قومه ایضا كما قال الله تعالی فلولا
 عنایت الله و رحمت او الی یونس رسید یوسی قوم او بحسبیکه زودرود تعالی پس بود
 كانت قریة امتت فنعما ایمانها الا قومه یونس و ذلك ای عود برکت
 ایچ قریه ایمان آورده تا نفع دم از ایمان آن کما قوم یونس که پیش از عذاب ایمان آورده و آن
 الی قومه کان لغضبه علیهم فیه ای فی الله حین جرح صدره الطول
 یبری قوم او بود برای غضب بر ایشان در ادای در الله و فیکم جرح صدره دل او برای دل
 ما ذکرهم فلم یندکروا فاما علی کفرهم فغافر لهم و من ان ذلك لم یسرع له
 چیزی که بنداد ایشان را بر سببیکه نرفتند و بنهم شدند بر کفر خود پس غافرت کرد ایشان را و کاه که بر سببیکه
 حیث لم یفعله الا غضبا فی الله و تعصبا لیه و بغضا للکفر الی
 و آنجا که نکرد آن را که از روی غضب فی الله و از روی تعصب بر او بود از روی بغض بر کفر او
 و کان علیه السلام ان ینظر الاذن من الله فی المهاجرة عنهم
 و بود علیه السلام آنکه هر کس کند و منتظر از آن است و در مهاجرت از ایشان

